

«تاجیک»ها و جشن نوروز

نوشته احمد بشیری

آنها که با تاریخ و جغرافیای تاریخی جهان سر و کار دارند، نیک می‌دانند که در پویه هزاران ساله زندگی بشر بر روی خاکی که اکنون جهان هستی ما است، بسی ملتها فراهم آمده، حکومتها و دولتها پدید آورده و فرمانروایی‌ها کرده و سرانجام، در رهگذار سیل خروشان رویدادهای طبیعی، سیاسی، اجتماعی و... از پای درآمده‌اند و جایگاه و پایگاه حکمرانی آنان، از نقشه‌های جغرافیایی جهان پاک گردیده و از برخی، تنها نامی بر صفحات تاریخ بر جای مانده است.

در گیر و دار رویدادهای تاریخی جهان، اقوام و ملت‌هایی نیز بوده‌اند که در برابر توفانهای ترسناک بر باد دهنده و امواج خروشان سیل‌های از جای کننده حوادث، پایداری کرده و اگر زبانهای بسیار دیده‌اند، زیر بنای تاریخی و نژادی خودشان را نگهداشته و به کرانه «امن و آسایش» رسانیده‌اند.

در میان این گونه مردم نیز، گروهی، تنها نام و نشان خودشان را از گزند پیشامدها رها نکرده‌اند ولی «هویت ملی» آنان دستخوش دگرگونی‌های شگرف و فراموشی‌های افسوسبار گردیده است.

اما دسته دیگری نیز از ملت‌های زیسته بر روی کره خاکی را می‌توان جست که همه رویدادهای تلخ و ناکامی‌های خردکننده را از سر گذرانیده و با همه نام و نشان و هویت ملی خود، مانند خورشید پنهان شده در پس ابرهای تیره حوادث، پرتو افشانی را از سر گرفته و پایداری خیره‌کننده‌شان را، در برابر بلایای تاریخی، و وفاداری جانبازان به آئین‌های کهن قومی و ملی، به جهانیان نشان داده و به کوتاه سخن، از کوره حوادث، زرگونه، پاک و بی‌غش بدرآمده و زندگی را قهرمانانه دنبال کرده‌اند.

بی‌گمان، در میان ملل کهنسال و نوپا، نژاد «آریا»، بسویزه شاخه هند و اروپایی نژاد یاد شده، یعنی باشندگان فلات دیرینه سال «آریه‌ویج» باستان و ایران کنونی، در شمار ناب‌ترین و نایب‌ترین آنها است که هزاران سال تاریخ پرآشوب و فرساینده را پشت سر نهاده و همچنان بر فراز همه حوادث، با همه علائق و آرمانها و آئین‌های ملی و میهنی خود، سربلندانه، بر پهنه گیتی زیسته است و می‌زید و خواهد زیست! ایرانیان، چه آنگاه که باشندگان یک پارچه و

همخانه فلات پهناور ایران بوده‌اند و چه اکنون که دستخوش پراکندگی و گروه‌گروانی شده و هر کدام خانه و کاشانه تازه‌ای فراهم آورده و نام ویژه‌ای بر خود نهاده‌اند، همواره به همه آئین‌ها، رسمها و سنت‌های کهن خویش وفادار مانده‌اند و آنها را از این که در زیر غبار فراموشی، روزگاران پنهان بمانند و از یادها بروند، دور نگهداشته‌اند و با هر خواری و گرفتاری که داشته‌اند، آئین‌های خودشان را هزاران سال، سینه به سینه به نسل‌های پس از خود رسانیده و بار اسامی را که از نیاکان باستانی، بر دوش داشته‌اند، در پیش پای فرزندانشان بر زمین نهاده‌اند.

امروز، فرزندان ایران بزرگ، در هر جای جهان و با هر نام و نشان، هنگامی که «نوروز»، «مهرگان»، «سده» و دیگر آئین‌های باز مانده از نیاکان خود را



احمد بشیری

جشن می‌گیرند و کارها و گفتارهایی را که از پیشینیان آموخته‌اند انجام می‌دهند و بر زبان می‌رانند، همه آنها با اندکی دگرگونی، که به ریشه و پایه آئین‌ها آسیبی نمی‌رساند، درست همانها است که از دورترین روزگاران زندگی نژاد ما بر روی کره خاکی، به یادگار مانده است. گفتار فردوسی بزرگ در این باره، راهنمای رساننده و راستینی است. او، از پدید آمدن آئین باستانی «نوروز» در روزگار «جمشید» پیشدادی، چنین یاد کرده است:

به جمشید بر، گوهر افشانند
مر آن روز را، «روز نو» خوانند
سر سال نو، هر مز فرودین
بر آسوده از رنج، تن، دل، زکین
بزرگان، به شادی، بیاراستند
می و جام و، رامشگران خواستند
چنین روز قرخ، از آن روزگار
بماند از آن خسروان یادگار...

و به همین گونه، پدید آمدن جشن «سده» را به هنگام شهریاری «هوشنگ» پیشدادی، از زبان فردوسی، می‌شنویم:

یکی روز، شاه جهان، سوی کوه
گذر کرد با چند کس، همگروه
پدید آمد از دور، ماری دراز
سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از بر سر، چو دو چشمه خون
زدود دهانش، جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ
گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ
به زور کیانی، رها نید دست
جهانسوز مار، از جهانجو، بجست
بر آمد به سنگ گران، سنگ خرد
هم آن و هم این سنگ، بشکست گرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ، گشت از فروغ، آذرنگ
نشد مار کشته، ولیکن، ز راز
پدید آمد آتش، از آن سنگ، باز
هر آنکس که بر سنگ، آهن زدی
از او، روشنائی پدید آمدی
جهاندار، پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین...
بگفتا: «فروغی است این، ایزدی
پرستید با ید، اگر بخردی»...
یکی جشن کرد آن شب و یاده خورد
«سده»، نام آن جشن فرخنده کرد...
ز «هوشنگ»، ماند این سده، یادگار
بسی باد چون او، دگر شهریار
کز آباد کردن، جهان شاد کرد
جهانی، به نیکی، از او یاد کرد...

پس از یورش تازی‌ها به ایران و افتادن این سرزمین به چنگ آنان، به سالیان دراز که بیش و کم، از دوست سال افزون است، ایرانیان، از پرداختن به رسم و راه و فرهنگ ملی خودشان بازداشته شدند و به دستور فرمانروایان تازی، هر ایرانی که آئین‌های ملی ایران را بجای می‌آورد، سزاوار کیفرهای سنگین می‌شد که گاه به کشته شدن یا سوزانده شدن در آتش، می‌انجامید.

سهم و نقش تاجیکان

در سراسر «ایران و تاجیک»، کسی را یارای بر پا داشتن آئین نوروز، مهرگان، سده نبود مگر به پوشیدگی و پنهانی و با ترس و احتیاط بسیار.

اما سرانجام، زورگونی و سخت‌گیری و آدم‌کشی تازیان، نتوانست آئین‌های باستانی و ملی ایرانیان را از یادشان ببرد و آنان تا محالی یافتند، از فرمان تازی‌ها، سر برتافتند و به برگزاری آئین‌های ملی و فرهنگی خودشان پرداختند.

چنان شد که به روزگار عباسیان، فرمانی رسید که ایرانیان با پرداخت

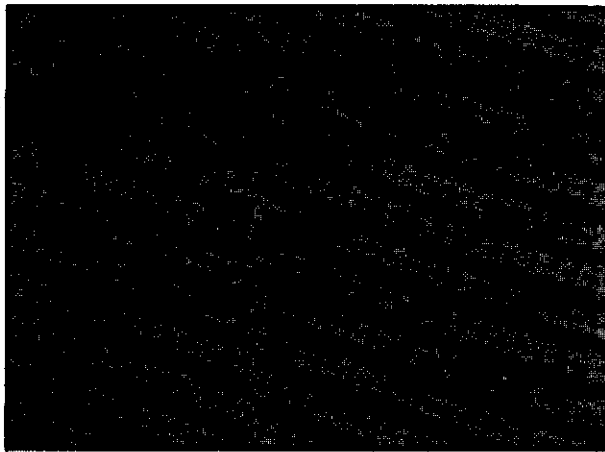
«جزیه» آزادند که آئین‌های نوروزی خودشان را برگزار کنند. نوشته‌اند که آن سال، ایرانیان، چندان جزیه پرداختند که هرگز، خزانه دولت عباسیان آن اندازه باج و خراج، فرا چنگ نیاورده بود.

از میان ملت‌های زیر ستم ایرانی، که از بیدادگری تازیان رنج می‌بردند، بی‌گمان «تاجیک» های خراسان و سرزمین‌های میانه دو رودخانه «سیحون» و «جیحون» که به آن «ماوراءالنهر» یا «فرارود» گفته می‌شد و در نقشه جغرافیای سیاسی امروز به آن «آسیای مرکزی» گفته می‌شود، سهم بسزائی در پاسداری از فرهنگ و آئین‌های ملی ایرانی داشته‌اند.

گفتنی است که تاجیکان، برای حفظ مرده ریگ‌های فرهنگی و ملی ایرانی، خودشان را از ایرانیان کنونی، «ایرانی تر» می‌دانند و به پنداشت آنان، چون آتشکده و نیایشگاه «شوزرتشت» در شهر «بلخ» بوده است و چون نخستین حکومت ملی ایرانیان پس از یورش تازی‌ها، با دست «سامانیان» در آسیای مرکزی بو پا گشته و پایتخت آن حکومت نیز در «بخارا» بوده است، و به روزگار این حکومت، در پهنه ادبیات ایران زمین، مردان بزرگی برخاسته‌اند، پس سهم تاجیکان در میراث ملی و فرهنگی ایران زمین نیز، از ایرانیان جاهای دیگر بیشتر و پیشتر است و جا دارد که تاجیکان «سر» ایران شمرده شوند و جاهای دیگر، «تن» آن. پس تاجیکان سزاوارترند که برای آئین‌ها و رسوم کهن ایرانی، دل بسوزانند و از آنها پاسداری کنند.

ایرانیان باشنده خراسان بزرگ، که دامنه‌اش تاجیکان فرارود را تسیر در بسزائی گرفت، از همان نخستین روزهای استیلای تازیان، ناسازگاری با آنان را آغازیدند و پیکاری دلارانه را بی افکندند که قرن‌ها به درازا کشید و در پایان نیز، توانستند فرهنگ ملی خود را از نابودی و فراموشی وارهاوند و رسم و راه ایرانیان باستان را به نسل‌های امروزی برسانند.

سرزمین فرارود که شهرهای بزرگی چون



«بخارا»، «سمرقند»، «خجند»، «اسروشنه»، «ترمذ»... را در برمی‌گرفت، و جایگاه زندگی اقوام ایرانی بود که امروزه آنان «تاجیک»، «تازیک»، «تاتیک»، «تات» و... گفته می‌شود، به سالیانی دراز، بزرگترین گهواره آموزش و پرورش فرهنگ باستانی و رسوم و آئین‌های ملی ایران بود و مردم آنجا، از هیچ تلاشی برای نگهبانی از این گنج‌های سرشار بازمانده از نیاکان، خودداری و فروگذاری نمی‌کردند.

جشن‌های ملی ایرانیان، هم در دربار شاهان و هم در میان مردم کوی و برزن، با فر و شکوه فراوان، برگزار می‌گردید.

در برخی از نواحی ایران، بویژه خراسان، فرارود (خورازم، سفد و...) و فارس، گاه شماری تازیان رواجی نداشت و مردم این سرزمین‌ها، حساب سال و ماه و جشن‌های ملی را به شیوه گاه شماری ایرانیان دوران ساسانیان نگاه می‌داشتند و می‌کوشیدند که در روزها و ماه‌های ویژه، عقاید و روش‌های ایرانیان باستان را بکار بندند. مردم بخارا، هر سال، بیست روز مانده به آخر سال، بازاری برپا می‌کردند که می‌توان به آن «نوروز بازار» نام داد. در این بازار، از هر جا، هر کس، کالائی داشت، برای فروش می‌آورد و به خریداران عرضه می‌کرد.

هنگامی که بیستمین روز برپائی بازار سپری می‌گردید، روز بیست و یکم، جشن «نوروز» برپا می‌شد و آن را «نوروز کشاورزان» می‌گفتند، از آن رو، که کشاورزان، هر کالائی فراهم آورده بودند، در «نوروز بازار» به فروش می‌رسید و زاهد و ترشه برگزاری نوروز انسان آماده می‌گردید. همچنین، کشاورزان، حساب سال خود را از همین روز، نگاه می‌داشتند. پنج روز پس از نوروز کشاورزان، «نوروز مغان» یا نوروز همگان فرا می‌رسید که در آن، همه مردم به برگزاری جشن و پایکوبی می‌پرداختند.

آئین‌های نوروزی، معمولاً در «جشنگاه» ها و جاهای سرباز برپای می‌گردید و با ساز و دهل و سرنا و

رقص و آواز و پایکوبی و دست افشانی همراه بود و روشن است که شیرینی‌هایی هم از جنس میوه‌های خشک شده مانند کشمش و میز و مانند آنها، خورده می‌شد.

آئین «چهارشنبه‌سوری» که اکنون نیز در میان ایرانیان رائج است، در میان تاجیکان رواجی بسزا داشت. این آئین را گذشته از مردم شهرها و دیه‌ها، شاهان و امیران هم، در کاخ‌های خود یا جاهانی در بیرون شهر، و معمولاً در جشنگاه، برپای می‌داشتند و چنان بود که آتشی فراوان برمی‌افروختند که روشنائی زبانه‌های آن، تا دور دست‌ها روشن می‌گردانید.

یکی از نمونه‌های آتش‌افروزی چهارشنبه‌سوری به روزگار «امیر منصور بن نوح» سامانی بود که در آن شب، آتش چنان گسترده و رها شد که پاره‌نی از آن، به سقف سرای امیر منصور رسید و ناگهان آتش‌سوزی هول‌انگیزی روی داد و تمام سرای امیر در میان شعله‌های آتش سوخت و خاکستر گردید.

آئین «اسفندگانی»

دلبستگی تاجیکان به زبان و فرهنگ ملی، چندان بود که چون «قتیبه بن مسلم» به سال ۸۸۵ ه. ق از سوی حجاج بن یوسف به حکومت خراسان برگماشته شد و کمی دیرتر، به سرزمین‌های آسیای مرکزی روی نهاد و شهرهای بخارا، سمرقند، سند، چاچ، فرغانه، خوارزم و... را گرفت، مردم آن دیارها به این عذر که نمی‌توانند زبان تازی را بیاموزند، درخواست کردند که به آنان اجازه داده شود نماز را به زبان تاجیکی بخوانند و قتیبه به ناچار با خواندن نماز و دعا به زبان فارسی تاجیکی موافقت کرد و این آئین نمازخوانی به زبان پارسی، که از آسیای مرکزی به چین و تبت و... راه یافته است، هنوز هم در پاره‌نی از نقاط آن سامان رواج دارد.

بر پا گردیدن نخستین حکومت و دولتهای ملی ایرانی در خراسان و فرارود و بخشی از ایران مرکزی که از سال ۲۶۱ ه. ق تا ۳۸۹ ه. ق دنباله داشت، فرصت بسیار خوبی پدید آورد که ایرانیان قلمرو حکومت سامانی بویژه تاجیکان بخارا و سمرقند و... برای هر چه زنده‌تر گردانیدن فرهنگ و آئین‌های ملی ایرانی، بکوشند و آنها را جذاً و قطعاً از خطر فراموشی و تباہی برهاندند.

در تاریخ ادبیات سده‌های آغازین اسلامی، قصائد و قطعات شعر و نشر فراوان در شرح و مدح جشنگاه‌های ایران سامانی و برگزاری آئین‌های ملی ایرانی، می‌توان یافت که یادآور شکوه و فراگیری این رسوم کهن در آن زمان است.

ادامه در صفحه ۴۳

از روزگاران کهن که بگذریم، سهم تاجیکان در سده کنونی هم برای بزرگداشت و نگهداشت و آیین‌های ملی، در خور ستایش و آفرین است. از هنگامی که سرزمین‌های آسیای میانه به زیر پرچم «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» پیشین رفت، چون برابر اساتمه حزب کمونیست، هرگونه تظاهر یا تفاخر به «ملیت» ویژه، ناروا شمرده می‌شد، ملت‌های آسیای مرکزی ناچار گردیدند که از بر پا داشتن آیین‌ها و رسوم ملی خودشان چشم‌پوشند و همه آن کنند که حزب کمونیست می‌پسندد و می‌فرماید!

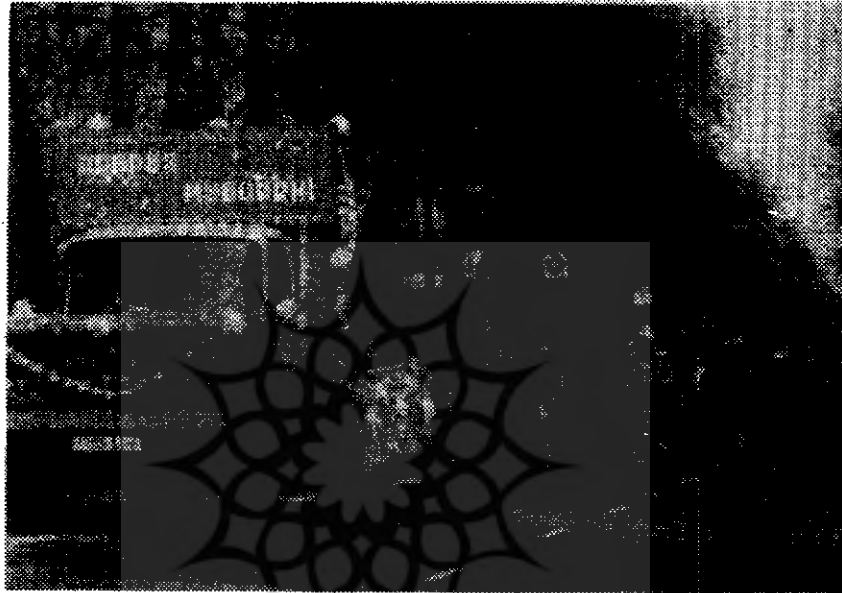
تاجیک‌های ایرانی تبار آسیای مرکزی نیز، بمانند ملت‌های دیگر آن سامان، به ناچار یا مراسم و آیین‌های ملی خودشان را رها کردند و با آنها را در نهانگاه‌ها و بدور از چشم «خبرچینان حزب» برپای داشتند.

با این حال، در همان روزگار، پس از آنکه در سال ۱۹۲۴ حکومت شوروی با خود مختاری مردم تاجیک موافقت کرد و گوشه کسوفی از سرزمین پنهاور آسیای مرکزی به تاجیکان واگذار شد و کشور «تاجیکستان» کنونی پدید آمد و کمی پس از آن، بسا پیوستن ولایت «خجند» به قلمرو تاجیکستان، در سال ۱۹۲۹

میلادی، تاجیکستان، کشوری جمهوری و مستقل گردید، مردم تاجیک دوباره به اندیشه برگزاری آشکارای آیین‌های ملی ایرانی افتادند و پیش از همه، مردم «خجند»، بی‌هراس از گرفت و گیر حکومت کمونیستی، جشن نوروز را که به آن «عیدسرسال» می‌گویند، برپا داشتند و این کار خجندی‌ها، مردم جاهای دیگر تاجیکستان را نیز برانگیخت تا مراسم ملی را از نهانگاه‌ها بیرون آرند و آشکارا کنند. برگزاری آیین‌های نوروزی در تاجیکستان و نزد مردم تاجیک، به شکوه و ارجمندی آنچه نزد ایرانیان رواج دارد، نیست و ساده‌تر و تا اندازه‌ای پرسر و صداتر انجام می‌گیرد ولی از نظر استخوان‌بندی، بیشتر کارهایی که ایرانیان این دیار انجام می‌دهند، نزد تاجیکان هم رائج است. خوبست دانسته شود که برگزاری آیین‌های

نوروزی، بجز تاجیکستان، در میان ملل دیگر آسیای مرکزی نیز مرسوم است و مردم سایر کشورهای آن دیار، پیش از نوروز و پس از آن، آیین‌ها و مراسمی دارند که یادگار روزگاران است که زیر پرچم ایران بزرگ می‌زیستند و مانند همه شهروندان ایرانی در سراسر قلمرو پنهاور ایران، نوروز و دیگر جشن‌های ایرانی، نمادهای فرهنگی و ملی آنان نیز به شمار می‌آمده است.

مثلاً سه سال پیش که این نگارنده در روزهای پایانی اسفند ماه، در شهر «هشن‌آباد» پایتخت کشور



حرکت یک کاروان در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان به مناسبت نوروز کاروانیان عازم «جشنگاه» هستند و بر روی تابلوی نصب شده بر خود دروی جلوی کاروانیان نوشته شده است: «نوروز مبارکباد» و البته با تأسف به الفبای سیریلیک، و نه الفبای فارسی

«ترکمنستان» بسر می‌بردم، از روز بیست و هفتم اسفند ماه، روی صفحه تلویزیون به زبان ترکمنی و خط «کریلیک» که خط رسمی مردم آن کشور است، این شعر پدیدار گردید: «نوروز گلدی» یعنی «نوروز آمده» و از همان روز، همواره مراسم رقص و آواز و پایکوبی در تلویزیون به نمایش گذارده می‌شد و فرزندان دبستانی میزبان، خودشان را برای تعطیلات نوروزی آماده می‌کردند.

آنچه درباره برگزاری آیین‌های نوروزی مردم تاجیکستان خوانده و شنیده‌ام، مطالبی است که اینک می‌نویسم:

آیین ماه «حوت» یا «اسفندگانی» - تاجیکستان کنونی، روی هم رفته یک کشور کشاورزی و کارمهم مردم آن، کاشت و برداشت پنبه و غله و میوه و سبزی است.

طبیعی است که برای مردم کشاورز، هر ماه سال، از نظر شرایط جوی و طبیعی، ارزش و اهمیت ویژه‌ای دارد. مثلاً مهرماه که هنگام پایان کار سالانه و گردآوری فرآورده‌های کشاورزی است، به کشاورز این مجال را می‌دهد که به حساب کار و درآسد یا «دخول و خروج» خودش رسیدگی و برای سال آینده‌اش، برنامه‌ریزی کند.

به همین گونه، ماه اسفند یا به گویش تاجیکان ماه «حوت» که اوضاع آب و هوای آن در تعیین سرنوشت کشت پانیزه و بهاره کشاورزان بسیار مهم و حیاتی است، برای کشاورزان تاجیک، از اهمیت و اعتباری ویژه برخوردار است.

می‌توان گفت که کشاورزان تاجیک، در تمام ماه اسفند، سرگرم برگزاری مراسم شادمانی می‌شوند زیرا که معتقدند اگر مراسم و آیین‌های ویژه این ماه را به درستی برگزار کنند، کار و بار کشاورزی آنها در سال بعد، خوب و با برکت خواهد بود و طبعاً افراد خانواده‌شان نیز، روزهای سعادت‌مندانه‌ای در پیش خواهند داشت.

جشن اسفندگان، از نخستین روز اسفند ماه آغاز می‌شود و بخش آغازین آن، سه روز است. در این آیین، چنانکه در جشن‌های دیگر

مرسوم است، تمام مردم، از خرد و کلان با سرو روی آراسته و جامه نو یا پاکیزه، از خانه بدر می‌آیند و به گروه مردم می‌پیوندند و می‌کشند که کسی شوخگین و ناشور و آشفته روی نباشد.

معمولاً برگزاری آیین‌های شادمانی تاجیکان، به صورت گروهی و همگانی و تاجانی که بشود، در «عیدگاه» یا «جشنگاه» و یا هر جای روز باز دیگر، حتی در کوچه و خیابان، انجام می‌گیرد. و پذیرایی در خانه، چنانکه ما داریم، در آنجا چندان رایج نیست.

مراسم جشن‌ها، چنانکه بیشتر یاد شد، همراه با «دهل» و «سرناء» و «نقاره» و با رقص و آواز و شعرخوانی و شوخی و تفریح و پایکوبی است. در هر گوشه آتش افروخته می‌شود و مردم پیرامون آتش گرد می‌آیند و بازی و شادی و شرخی می‌کنند. هر کس، هر هنری دارد، به نمایش می‌گذارد و شعرها و سرودهای

مناسب مراسم، به صورت فردی یا گروهی خوانده می‌شود.

از هنگامی که تاجیکستان از کشور جماهیر شوروی جدا و یکسره مستقل گردیده است، دستگاه حاکم کشور نیز، در برگزاری آئین‌های نوروزی، با مردم همکاری و همیاری می‌کند و گاه دسته‌های موزیک ارتش را برای شادگرداندن مردم، در دسترس آنان می‌نهد.

یکی از مراسم اسفندگان تاجیکان، آئین «جفت براران» است که کشاورزان انجام می‌دهند. در این آئین، کشاورزان هر محله یا خانواده، یک جفت گاو کشاورزی یا «ورزاو» را به خیش می‌بندند و با شادی و هسهله، یک شخم‌زنی نمایشی انجام می‌گیرد و بدین‌گونه، فصل کشت بهاره را آغاز می‌کنند.

«پیک نوروزی» از آئین‌های زیبا و کهن تاجیکان و مردم آسیای مرکزی به راه افتادن پیک‌های نوروزی، یا «گل گردانی» است.

معمولاً بهار تاجیکستان زودتر از ایران آغاز می‌شود و پایان زمستان آن کشور، گرم‌تر از زمستان عادی ایران است و از این رو، گل و سبزه زودتر سر از خاک برمی‌آورد چندانکه در روزهای پایانی زمستان، در هر گوشه دشت و صحرا، گل و سبزه فراوان می‌شود.

آئین گل گردانی چنین انجام می‌گیرد که نزدیک نوروز، گروه‌هایی از مردم، به کوه و صحرا راهسپار می‌شوند و دسته‌های گل و سبزه، فراهم می‌کنند و با خود به شهر می‌آورند و با آنها به میان مردم می‌روند و بدینگونه، آمدن نوروز و پایان زمستان را به مردم مژده می‌دهند و آنان را به جشن و شادمانی فرامی‌خوانند.

مردم، چه در شهر و چه در روستا، آمدن پیک‌های نوروزی یا گل گردانها را گرمی می‌دارند و از دیدن آنها شادمانی می‌کنند و بر گل‌هایی که در دست دارند، پوسه می‌زنند گاهی هم به رسم تیفن، «عیدانه» می‌بندند آنها می‌دهند. و هر کس، پس از بوییدن و پوسیدن گلها، این ورد را، بر زبان می‌راند: «سبکی تو از من، سنگینی من از تو».

آئین گل گردانی در روستاهای ایران نیز از روزگاران کهن مرسوم بوده است و هست و معمولاً هر کس که با گل گردانها روبرو می‌شود، به فراخور توانائی خود، به آنان «انعام» هم می‌دهد.

آئین سمنو پزان «سمنو» که تاجیکان به آن «سمنتا» یا «سومنگ» می‌گویند، در تاجیکستان بسیار رواج دارد و به مناسبت‌های مختلف، سمنو پخته می‌شود. پختن سمنتا به همان شیوه‌ای انجام می‌گیرد که در ایران متداول است: گندم را خیس می‌کنند و می‌گذارند جوانه بزند، آنگاه جوانه‌ها را می‌کوبند و آب

آن را گرفته آنقدر می‌پزند تا سفت شود و ماده‌ی غلیظ، قهوه‌ی رنگ و شیرین و خوشمزه بدست آید.

البته پختن سومنگ، بیشتر با انجام مراسم مذهبی همراه است و آداب و رسوم مقدس دارد و از جمله، کسانی که پای دیگ سومنگ گرد می‌آیند و در پختن آن همیاری می‌کنند، باید پاکیزه و به اصطلاح «سظهر» باشند و گرنه، سومنگ شیرین نخواهد شد.

عادت بر این است که پختن سمنتا، شبانه انجام می‌گیرد و نزدیک سرزدن بامداد، روی دیگ را با پارچه‌ئی می‌پوشانند و از پیرامون آن دور می‌شوند و معتقدند که در این هنگام، دستی مقدس، از «عالم غیب» پارچه را از سر دیگ برمی‌دارد و انگشت خود را در منابع درون دیگ فرو می‌برد و از ایندم، سمنتا، شیرین و خوشمزه می‌شود!

پس از آماده شدن سمنتا، سفره‌ئی گسترده می‌شود و کسانی که در پختن آن، دست داشته‌اند و یا به میهمانی فراخوانده شده‌اند، هر کدام مقصداری از آن می‌خورند و در همین حال می‌گویند:

بوی بهار است سومنگ

موسم کار است سومنگ

آئین «شب سوری» یا «چهارشنبه سوری» - خوبست همین جا، یادآوری شود که آئین چهارشنبه سوری، پایه و ریشه مذهبی دارد و یادآور قیام «مختار ابو عبیده ثقفی» در آخرین چهارشنبه ماه صفر ۶۶ هجری است که با کمک گروهی از ایرانیان ناراضی از حکومت بنی‌امیه، به خونخواهی شهدای کربلا برخاستند و علامت اخباری آنان برای گردهمائی و اعلام قیام، روشن کردن آتش در پشت‌بامهای چند جای شهر بود. اتفاقاً آئین چهارشنبه، با آخرین روزهای زمستان همان سال برابر بود و چون در سالهای بعد نیز، هم پیمانان و پیروان مختار به یاد روز قیام، آتش افروزی می‌کردند، کم‌کم این رسم، جای خود را به

آخرین چهارشنبه هر سال داد و به سرور زمان به صورت یک رسم ملی درآمد.

با وجود توضیح تاریخی بالا، و بی‌توجه به این که در ایران باستان، تقسیم روزهای ماه به هفته‌ها مرسوم نبود و هر روز ماه، نام ویژه‌ئی داشت، ایرانیان تیراسر جهان، در آخرین چهارشنبه هر سال، آئین چهارشنبه سوری بر پا کرده‌اند و می‌کنند و گروهی

که از پیشینه کار آگاهی ندارند، این آئین را یک آئین ملی باستانی می‌پندارند.

مردم تاجیکستان، بمانند مردم ایران، در آخرین چهارشنبه هر سال، مراسم چهارشنبه سوری برگزار می‌کنند. مانند ما، آتش می‌افروزند و از روی آن می‌جهند و آرزو می‌کنند که همیشه مانند آتش، سرخ رو، تندرست و شاداب باشند و اندوه و بیماری و رنج آنان، در میان زبانه‌های آتش بسوزد و نابود شود. تاجیکان، چهارشنبه سوری را، «شب سوری» می‌نامند.

انداختن کوزه یا ظروف سفالین کهنه، از پشت بامها، به نیت اینکه کهنگی و فرسودگی را از زندگی خودشان دور کرده باشند و گوش فرادادن به گفته‌های کسانی که از کنارشان می‌گذرند و تقال با سخنان آنها، نیز، نگاه نکردن به پشت سر، از کنار آتش تا هنگام رسیدن به خانه، آنچنانکه در ایران مرسوم و متداول است، نزد مردم تاجیکستان نیز رواج دارد.

یاد مردگان - در برخی از نقاط تاجیکستان، مردم، در روزهای پایانی سال، سری به گورستانها می‌زنند تا

یادی از مردگان خودشان کرده باشند. گویا این رسم، یادگار ستهای باستانی ایرانیان است که معتقد بودند در هفته پایانی سال، روانهای درگذشتگان به زمین و میان بازماندگان باز می‌گردند تا از حال آنان آگاه شوند و رفتن مردم به سرگور مردگان، این دیدار ارواح را با بازماندگان آنها، آسانتر می‌گرداند.

□

۱- در ایران باستان، شیوه بخش‌بندی روزهای ماه به هفته‌ها، نبود و هر روز ماه، نامی ویژه داشت و سی روز ماه را، سی نام بود، و نخستین روز هر ماه، «اورمزده» یا «هرمزده» نامیده می‌شد. و «هرمز فرودین» یعنی نخستین روز از ماه فروردین.



شرکت حسابرسی و خدمات مدیریت آب و برق

نوع فعالیت: حسابرسی و بازرسی قانونی، رسیدگیهای ویژه و تهیه و طراحی سیستم‌های مسابرداری مکانیزه

نشانی: خیابان کارگر شمالی، روبروی دانشکده اقتصاد، ساختمان ۲۶۱ واحد ۲۶ و ۱۸، کدپستی: ۱۲۱۳۶
تلفن: ۷۱ و ۸۰۱۱۸۹۲-۸۰۲۸۰۷۰-۸۰۱۷۳۲۹
فاکس: ۸۰۱۸۳۷۸

